

آمنامه

مؤلف مولانا فضل‌الايم عمری خیرابادی^(۱)

(راز جناب علیم محمد بیان الدین صاحب صدقی)

(۱۱) محسن کعنوی از تلامذه لاکمال الدین در علم منطق دمکت بے نظیر بوده شروع سلسله بنایت خوب فوخته است و شنئوند منطق مسمی بمحارج العلوم و شنئوند در علم فلسفه بنایت العلوم بطور شمس باز غریب فرموده و مطالب عالیه دهان درج کرده و بپیر زاده رساله و میرزا بهدلا جلال دمیرزا بهد شرح موافقت نیز خواشی دارد شروع مسلم شروع فرموده بود ناتمام ماند.

(۱۲) ملا محمد بکت اللہ البادی نیاز شاگردان مولوی کمال الدین اندیماع فضائل دخادی فوacial بودند رساله در تحقیق و مرتبه علم در رساله در صد و سی و قدم و عاشیه سبوط بر میرزا بهد شرح موافقت تحریر فرموده از دیدن آن کتب او اول جلالت شان در جامیت مولوی دریافت می گردد.

(۱۳) مولانا مولوی حمد اللہ سندیلی از تلامذه لاکمال الدین است مگر فاسخ فراغت از مولوی نظام الدین خوانده در فنون عقل نقل سرآمد زبان بوده از نفاینداشته نقدیفات سلم است و عاشیه شمس باز غریب بنایت متین نوشته است.

(۱۴) فاضی محمد بیارک گوپامویی از هنر رسانه طبیعت علی داشت و در احمد

عامه و این مشهور بوده اول کسے که عاشیه بر میرزا بهد فوشت سلم را شرح کر داده بوده
میمع طرز میرزا قردا مادا است در عبارت شرح سلم پیری میرا ضیار کرده و آن کتاب
بغایت متین واقع شده است فاضی شاگرد ملا ناطب گوپا نوی است در یعنی کتب
از شاه عاجی صفت اللد خیر آبادی افکر کرده . مدتها در شاه جهیان آباد ماند و همیں جادی
اصل رالبیک اجابت گفت - یغش اور گلوب پامن بر وند -

(۱۵) مولوی باب اللہ بن پوری | شاگرد مولوی محمد اللہ سندی می در خوش ذہنی دوت
فهمی مسلم روزگار بود و طرقی تعلیم غوب میدانست هر چند فضیلت نکرده گریعن جا حواشی
ذنش است هر چون فوشت است غوب ذنش است -

(۱۶) مولوی عبد اللہ سندی میوی | در اوائل از تلامذہ ملکمال الدین بود و در طلبہ که در مدة
لا جمع بودند علم امتیاز می افراشت و نظر بر خوش ذہنی دوست طبع و تیری فہم ملا نظریت
کمالش بشیتر بود چون شمش باز خود رسید برائے مصلحت وقت فراغ از مولوی محمد اللہ
کرده طنطنه تدریس اور اوائل سیار بوده آخراً ملک بفقیر شد و درس و تدریس بگذاشت -

(۱۷) مولوی احمد اللہ سندی | از تلامذہ ملا محمد اللہ است بر سلم شرح در هرس میر
ذاهن حواشی ذنش است -

(۱۸) استاد استاد مولانا مولوی محمد اعلم الشییر بالعالم سندی میوی | فاضلے جلیل الثان
و علی لیسا هر بریان بوده در جودت ذهنی و صفات طبع و کشف محضلات و حل و فلائق
میں اکمل و او قرآن ممتاز و فائق بوده تلمیذ ملکمال الدین است در حداثت سن لازمی
کتب درسی فراغت کرده برائے بھر سانیدن مای توکل شاه جهیان آباد آمد و بجامع مسجد ولاد
شد صبح آن پر اس مقامات شاه باسط کرد حضرت محمد شاه با دشنه تقدیر داشتند

عراق فریاد فضلا معرفت ایشان بی خطر می رسانیدند تشریف برده شاه با سلطرا برادر
 زاده برده که فضیلت جید داشت مهول شاه باسطای بوده که اگر ناسنی برای علاقات
 ایشان می آمد برادر زاده خود را طلبید و امتحانا باد می اخراج کنیدند شاه صاحب موافق دستور
 برادر زاده خود را طلبیدند و در میان مولوی صاحب بحث ولئے شد و طبول کشید آخربار در شاه
 بی لازام خوردند و صحبت فیاضین کوک شد و مولوی صاحب از انجابر خاسته بگان آمدند از قرط علو
 نفس دیگر سه هشت ده زیرا استخنا عهد فرمودند و بدل خود قراردادند که من بعد حاجت دنیادی پیش کس
 بهند و در گوش توکل بشنیدند و بچار بردند در شاهجهان آبادانه معادلات بطن فرمودند و در منظمه
 مریع نشین چار باش توکل شدند و بدلت العبر برای تلاش دنیادی خواز مکان برخخاستند و
 بد رس و افاده علوم و افاضه فنون اشتغال در زینیدند در راه علمیم جانب حضرت مولوی صاحب
 در عهد خود نظریه نداشتند و از فیض از بیت جانب ایشان اکثر مردم بندده کمال رسیدند و در احوال
 مال بر اکثر کتب در تعلیقات و واشی تحریر فرمودند و در وزیر مسدودات خود را از هر حاکم یافتند
 معص فرموده بهمہ هارا شنیدند انچه که از تصاویر مولوی صاحب که مردم نقل برداشت بودند
 که مولوی صاحب را وقت شش تا سی سو ده سال مسیحی لقینطه طلبید و در مسائل متفرقه و ماشیه و از دور ساله شنید
 و تعلیمات بر میرزا مهر طالع جلال و دیگر چند کتب است عمر مولوی صاحب پنهان و نوع سلال
 رسیده بود و چون وقت ارجمال جایگاه مولوی صاحب قریب شد مولوی صاحب تلازه
 و دیگر بزرگان طلب فرموده استشها و که وند و فرمودند که شما یان گواه باشند که من بر زمین خنی
 و طبله حسینی و عقاید خنگی ازین عالم رحلت نیکنم و همان وقت این بیت فرمودند
 ماین در حرف آمدایی راه اللهم محمد و محمد اللهم

پس کلمه شهد و طبیب بر زبان رانده بادی بیدار بعالم بعاقبت افتاد.

(۱۰) استادی مولانا مولوی عبد الداود خیر بخاری از فاضلین تحریر پوظامان خوش نظر بیرون

صیت فضل و کمالش باکنای عالم رسیده و گذشت عذر از فیض تربیت جانب ایشان
بهرمی در حیات ارتفا کرد و اندیزه سچا شد در زبان مولوی صاحب برگشته داده بود که در سلک
شاغر دانش اسلامیک باخته از علم پرور کافی و خط شافی یا و عظامی شد حسن نظر ایشان بمرتبه بود
که اکثر عامی و بازاری تقریر مطالب عامنه می فرمودند او ذوق افق علی را در اول دله می فهمید یکم
دو سمعت اخلاقی دوستی صفات حمیده و ملکات پسندیده القیات داشتند شاگرد ارشد
مولوی محمد اعلم سندی و مولوی محمد اعلم مغفور و مبرور را با خباب استادی محبت و انس خاص بود
جانب استادی اکثر کتب درسی از مولوی هیا حب خوانده بعنی کتب از مولوی دهاب الدین
ابن قطب الدین گوپاموی افکر کرد و قدری صدر ایشان مغلق مولوی غلام طیب در پیر
آباد از مولوی احمد الشد خیر آبادی ابن حاجی صفت الشد خیر فراز از مولوی محمد اعلم مردم
فرمود در ۱۲۷۳ هجری از نیمه ها رحلت فرمودند عزیزی در تاریخ دفات گفته است قطعه
روز جمعه که بود حصار مید رفت و آمد نزدیک از رضوان رضی ایشان عنک زود بیا

مولانا مولوی عبد العالی اللہ بن مولوی نظام الدین ابن حافظ الدین از اساطین علمائے کبار است در
نحو دریں آئندان عدیل دھیل مولوی نیست بر اکثر کتب حاشی و شرح و تعلیقات تحریر
فرموده از انجیل عاشری صدر او عاشیه میرزا بهد شرح موافق است که بناست مسروط و منفع
ذکر است و شرح مسلم و شرح مسلم و شرح تحریر اصول و حاشی بر زادین و شرح متنی
موقار دم در فارسی اد ابتداء در لکھتو امامه علوم می کرد بعد از ایشان بسیے از اسباب از لکھنؤ

برآمده چندے در رامپور مانند و انجایہ آقا در هوا فاعل پر طبقتند پس الاں پنچالا تشریف بردن
و چند سال در پنچالا نشر قائد فرموده یکمین تشریفین یوردن دو اب محمد علیخاں صاحب صدیق کاث
منقدم اور اگرامی داشت پانزیع احترام میں آمد و یک نژارہ و پی در مایہ مدد خیچ ذات سولتے
مساروت طلبہ مقرر کرد و تا حال در یکمین تشریف می در بندوقت حافظہ جانب مولوی صاحب
پیر جہاں نست کہ عبادت اکثر نکتی درستی اور براست ایز و تعالیٰ فلی طلیل ایشان بر مفارق ستفید
ملکدو مسندام درد -

سید العبد ہرگامی احمد علم و فضل نظیر نداشت۔ در علم نفت و دیگر علوم سرآمد روذگار بوده از
قاصدینتا و نادم البیان است در سوکرت بناگردے سبقاً سبقاً از ظہیر قلب بے مراحت کتب
زخمه میداو و فتح آن کتاب البیت الحمد لله الذی جعل الكلمة لفظاً دفع معنی الایمان
للو سید به فعل المی اسم اکفر و حرف العصیان و حساب السیدرا است در علم حساب کل اکفر
سائی را مادری است و "وجیز" است در فرائض که تمامی کتاب یک جملہ است و قاموس
اللغة را در فارسی ترجمہ ساخت و نام خود در آن نہ نگاشت۔

ملابرا غظر ہرگامی ازا ساطین علام روا را کین فضل را بوده در جمیع علوم و متھکا ہے بلند و قدیمی
تماں داشت۔ بر بہارہ و مطبل دلال جلال و دیگر کتب واشنی از شتر بود مشیر نفت شدن زلمنی جاتا
استادی مولوی سید عبد الواعد رحمہ الشتر شنیدہ ام کم میفرمودند کہ عاشیہ علا اکبر علا جلال بوده دیدہ ام
بنایت شبن زخمه بروند و ازاں عاشیہ مبلغ علم معلوم می شد در بیو لا از کتب عانشانے یا فشم
کنیشو دا طارت بی المعرفت غالت بی المولی یک رسالہ و شیخیت علیہ خبری میضمن جواب شبهہ ہڈریم
محرابیں اسباب ہم دیدہ است ائمہ بنایت غوب و بیرجتہ متبین است۔ نقل است گویند کہ
محب الشتر بہاری صاحب سلم برائے سبق میں طلامدہ بود جوں کلام وفت خانی غرب و ازا سجا

برخاسته ز مولوی قطب الدین سهلی رفت بین شروع کرد و نیز قتل می‌کنند که علی قطب الدین
پاراده می‌باشد که ز علاوه همام نشریت برده بودندگر اتفاق نشده علامتی کرد و فرمود که من کیر
نشده ام ها افهوم درس قدریس ندارم دشمن اشت سن و ارید جوانید وقت افاده است و صاحب
اگر از ام عالم بطرف من شد را خود هوس درس و درسی درسی نیست آنچه بگذارد درس است
و اگر از ام عالم بطرف شمار سید موجب سقوط اعتبار شاہین الطبلی خانیگردید و اخلاقی در امر درس
شمار و خواهر واد و فیض عظیم سر و نبند فرا پندت چون قطب الدین ایشان شنیده فرمودند که مراد عجیب
نمی‌است ز دامیر برای سی اگر استفاده خواهیم کرد کتاب در میان خاسیت های اخیر آن دنباله گوار
بکمال خلوص و اخلاق و فرض اخلاق و محبت در چهل درز با هم محبت داشتند - علاوه استادان
مالکیه پادشاه اندور تالیف فتاوی عالمگیری شرکت داشتند و خارقی هادات و کلاس
باطنی دلیلیار قتل می‌کنند - مزاد مبارک ایشان در هر گام است -

(۱۳) طعبد الاحد هر چهاری جدا علاسته محترم در ادق فانیه متوجه دندرا کافی شرح مبسط

وی تقریر آنکه در این حاشیه و تعلیقات متفق قدر به ای و شش بودند چون در عهد بیان شاهگردی شام
اسباب آهانی تفسیر بیان راجح رفت و راجح تان و دیگر مردم اشرار کتب و غیره آتش دادند
نه کتب خانه سوخت و برداشده آن مسودات نامده استادی مولوی سید عبد الوالد هر چهارم
که من خواهی طلب تحریر آنکه در این و شش ویده ام و بعایت خوب و غشاند و آن کتاب محشی
که اشی دلیل الاحد هر چهاری دندگانی مودع کتب خانه ملا قطب بود و شاید الحال هم باشد ده
هر چشم دنیاست یافت دلیل انجام مرفون شد -

(۱۴) موطی محمد مدلخ این هر چهارم هر چهاری بعد حقیقی ایں محترم است مانند کلام مجید در
حاشیه گستر فتوی پرده چندی استعمال شنود از حنفیان شاید آن لذت که کاشد در عهد

محمد شاهزاد شاه صاحب هاگیر و منصب بوده میل فاطر شش طبقت نصوفت بیشتر بود از آن
پرسیده طبر مسروه اتفاقاً داده بودند دیده ام کتاب فارسی در تذکره بزرگان و مولویان اخیر
فرموده است ای کتاب پستخانه خاص او ز دختر موجود است جبارت علمیس و مشهور
نوشت اند در حیدر آباد انتقال فرمودند خوارش هما بجا است.

(۱۲۵) مولوی ام حظیم [بر بهاری] افضل ذکی طبع بودند صد علم غافل هم قلی بهار
کرده بودند بر میرزا بهتر شرع تهدیب بعض بعض واشی ایشان و بیده شدند و حذف آن
ذهن دهدت طبع مولوی میتوان بافت که بچه در چه بوده است.

(۱۲۶) مولوی ام حظیم [بر آباری] شاگرد مولوی محمد اعلم و معاصر استادی مولانا عبد الوهاب
است ذهن رساد فکر دقت آشنا داشت مولوی محمد پر کرت وقت رحلت خود پسر دیده
زاده خود را درست تحصیل پیش مولوی موصوف کرده بودند مولوی در طلب همایت کی
پیدا کرده بود در حشویان شباب، بیار سه دنی از همایان رحلت فرمود.

(۱۲۷) مولوی ام حظیم [دری] از خانم زه مولوی قطب الدین گربه مولوی است. بر سلم
مناهیین واشی و تعلیقات سخن ره فرموده است و بر صدرا یعنی خانم شنیده دارد.

(۱۲۸) مولوی ام حضیم [بر صدر امام] از بیرون زن است خلیل و فوائد فیضت و شاگرد
نظام الدین است.

(۱۲۹) مولوی ام حضیم [الدین بن مولوی] اهل الدین گربه مولوی اهل احباب و سین ماقبله بیک راه
دیگر عین و مخدوچین بود طبع ده‌جش بدقاًن علی قوبی پرسیده تلامیم اصول تفسیر خود را داشت
نه بهای ولی مشهور بوده طفل کثیر در ملکهورس او عاشر شفده استفاده علمی کی دند کرده
در تکمیل عرض دیدگشده که جمع از فضلاه و ملکه مسخر قبوره لازمه دارند که میزی از

بری ماحبب، هر چون اسرل مباحثه شد و بودجه سخن بجول کشید و قلت ناز رسم مقدمه اینها
ازده هر دو صاحبان برخاستند.

حضرت شاه عبد العزیز و بوی ابن شاه ولی اللہ محدث اکابر آمن کا پر - در علم حدیث و فقہ

مولود شایعی علوم عربیت خاصه لعنت مشهور و افاده حباب شاه مولوی شاه عبد العزیز صاحب
بیان من حفظ کلام حبید کرده بخوبی عقرات آموخت و دور بیز و سالگی از تحقیل علوم رسمی
لعنت حاصل کرده چند گاه بر مسند مدلسی ممکن شده خلاق را با کامنه علوم داشاعت
از احادیث بیرون منداشت از پند بی سبب عرض من بیاری با طاقت و حالت کتاب
بی ادر مولوی صاحب نیست بلکه از ذهن و مانظا اش حکایت کرد و شود سامان کر ببره
بی لازمت شرطی نشده اند غالب است که محول یعنی ملن و اعزاق نایاب نام علم و
ماز نزون بپرسی این پند در جمیع علوم مولوی صاحب را مرتبه حق معتقد ایم
بسیار دوزے یک اگر تیرے برای طلاقات مولوی صاحب رفت بود ذکر در سفر دیوار یعنی
با از که سخاون را از انجا خطره ها است اتفاد مولوی صاحب عرض من دلول آن جزو و دفع و پیچ
رباد غیره بآن نظر بیان کردند که فتنی در حریت اتفاق نکرد که از این دفعات ناگفته نهانی
اب ایشان چند لعنت که خادم مخدومی تحریر یکی از هزار نسبت اند شد مصنفات مالیه
دولتی صاحب برایت هر کسی که اقتیام افوار حضوری و صحبت صوری را ادراک ننموده بول
دشمن است ملأ جلد فحافیت شنی است در علم کلام دسته در علم بدبیت و بیان و مطالعه و
آن بغير قدر کی است که فریب صور و برد ساره تحریر فرموده طایب تفسیر و حالت ییدی
سبیلهی شنیت که طلاقت و شتن و اشتن تصنیف فرموده اند از اشکار دیگری که مادره تحریر
و هم تحریر خود را در خود نگذشت که این کیم جملیں بس اول اشتن شروع میگرد و مولوی صاحب

فرمودن آغازی کرد بایس طور دیگر ده میم سپاره را از قام شد - و از همه فرانکوعلی
صاحب تھات هر بی است که جو لیت شنآن ای تھات هر کس که از علم عربیت بیرون داشته باشد
عرب آشنای داشت باشد می تواند بیان کرد در پی درجه بلا خفت طاقت است و عدم
مدیث فو نظریه مولویها حب و ریح چابنده باشد و تھفه آنها عشیره در بحث امامت ال مصنفات ایشان
است و برادر غیر علی شاه عبد الغفار زیر صاحب ایشان ایشان برادر بزرگ خود عادی خنان و مسیح فاضل باند
امروند علم ریاضی کم کے بعد می باشد که ساهمت با مولویها حب و ریح نمود - و یکی برادر علی شاه عبد الغفار
عیندگی و علم و اخلاق عالی خود ندانند و نهاده و تقوی و طهارت بی شش اند علم مدیث و احوال
... سید از برادر است کتب حدیث و فقره را مشترک دارد میگویند و در مقول را آندازه اند -

امام علی برادر من ذکر نمی جلوت شانش اوس نتوون است که در عصی و ضبط درآید - امام شافعی گفته که ایشان
فی الفقه عیال ابوحنینیه تولد شرطیش درست شناده همیزی واقع شد و هنگام ساله عمر پانزده سنه تکیه شد
پنجه همیزی از بیهیان رحلت فرمود قطعه تاریخ وفات
سال هشتاد و پنجم زاده و در هر علم و فن بود و در صد پیش وفات رسید و سال هشتاد و سی ساله باقی
امام شافعی در سن نوزده و پنج می تولد شد و در سن کمیند و هشتاد و دوازی بیهیان به ایشان باعث شد و در مبارک
اد هشتاد و هشت ساله بود -

امام شافعی ولادت او در سن کمیند و در همیزی بوده و در سن کمیند هشتاد و هشت ساله رحلت کرد و بجا هاه
دو دسال در بیهیان باز -

امام هموjen در سر کمیند و بجا هاه تولد بیانه در سر کمیند و قرود چهار بر بیان جنت فرانکوعلی و سینین
هر شیخیل و چهار رسیده قطعه
سال هشتاد و پنجم زاده و در دو بعد از ایشان شو ملک پسر شفیعی مدد و پنجه و پیاره و پیغمبر احمدیک